

مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در شناخت جهان^۱

(مدرسه تابستانی کلام؛ جلسه ۹)

قدردان قراملکی

عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چکیده: تفکر جدا کردن حقایق دینی از آنچه محصول عقل بشر است در اسلام سابقه دیرینه‌ای داشته. اشاعره و اخباریون از سردمداران این تفکر محسوب می‌شوند. در عصر حاضر، اندیشه جدایی بین وحی و دست آوردهای عقلی در قالب مکتب تفکیک در خراسان ارائه شده که از طریق بازخوانی و تفسیر جدید از ابزار عقل، تاکید بر ظاهر آیات و روایات همچنین اجتناب از تاویل ادله، شیوه‌ای نو از آن تفکر دیرینه را، ارائه کرده است. این نوشته نسخه مکتوب از نشست علمی است، که در آن: از طریق نقد مکاتب مختلف علمی و مذاهب متعدد کلامی فلسفی، ایضا ارائه سخنان گران قدر معصومین علیهم السلام در مباحث علمی عقیدتی مختلف، بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام تاکید نموده و تبیین می‌نماید: بهترین راه وصول به حقیقت هر علمی خصوصا در اصول عقاید، مراجعه به ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد. نظر به عدم تخصص ارائه دهندگان نشست در فلسفه اسلامی و عرفان، نسبت‌های ناصواب فراوانی به این علم و علمای آن داده شده است که سعی شده در غالب ارجاعات و پاورقی‌ها توضیح و تصحیح گردد. **کلیدواژگان:** اهل بیت، مرجعیت، حقیقت، علم.

اگر ما به این آیه دقت کنیم، درمی‌یابیم که دوره‌ای از جهان‌شناسی اسلامی را به ما نشان می‌دهد. «انا لله» می‌گوید همه ما برای خداوندیم. «ل» یعنی چه؟ معانی مختلفی دارد از جمله این که وجود ما برای خداوند است. آیه نمی‌گوید: «أنا من الله»؛ از جانب خدا آمده‌ایم، بلکه می‌گوید «الله»، یعنی ما در این دنیا وجودی داریم که آن هم متعلق به خداوندست؛ به عبارت دیگر ما وجودی مستقل از خود نداریم و وجودمان لله است. اگر چنین باشد پس «و انا الیه راجعون»، وجودمان دوباره سیر و رجوع به طرف خداوند خواهد داشت. بنابراین این آیه را می‌توانیم به عنوان یکی از آیات جهان‌شناسی اسلامی برشماریم.

۱. این گفتار توسط فاضل ارجمند جناب آقای جواد فضائلی نوغانی استناددهی شده است. برای آشنایی با سخنران (قدردان قراملکی) رک: پایان نشست.

۲. ماسوی الله در این نظریه، موجود به وجود *رابط* هستند. این قسم از وجود عین ربط و فقر به علت بوده و نه ذاتی که فقر صفت یا غرض آن باشد. لذا چنین وجوداتی از اساس هیچ استقلالی از خود ندارد. مثال محسوس برای این قسم از وجودات اشعه نور است که حقیقتی جز اتصال و فقر به منبع نور ندارد. (ملاصدرا، شیرازی، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، جلد ۱، ص ۷۸؛ همان، جلد ۱، ص ۳۱۶؛ ملا هادی سبزواری، شرح منظومه، جلد ۱، ص ۲۷۹-۲۸۱) رک: نهاییه الحکمه، محمد حسین طباطبایی، جلد ۱، ص ۲۸-۳۰.

موضوع بحث بنده مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در شناخت جهان است نه جایگاه ایشان در جهان، یعنی می‌خواهیم ثابت کنیم که مرجع شناخت جهان چه کسی باید باشد؟ لازمه این بحث -چون موضوع ما در حقیقت شناخت جهان است- بیان مقدمه‌ای درباره جهان و شناخت آن است.

«جهان» کلمه‌ای است فارسی و عده‌ای معتقدند در زبان پهلوی آن را «جَهان» تلفظ می‌کردند به معنای گیتی و عالمین، اما عده‌ای دیگر ریشه این کلمه را از «جَهان» و به معنای جهیدن از جایی به جای دیگر می‌دانند. البته هر دو معنای لغوی کلمه با معنای اصطلاحی آن نیز یکی است و تفاوتی ندارند. اما اگر با ذوق بخواهیم یکی از دو معنا را انتخاب کنیم، می‌توان گفت معنای جهیدن مناسب‌تر است؛ زیرا در روایتی نقل شده است که خداوند متعال جهان را از نور خود منشق کرد که در این صورت نوعی جهیدن را می‌توان تصور کرد. با این حال، جهان در لغت عرب به معنای عالم می‌باشد و عالم هم از عَلم به معنای نشانه و بیرق می‌آید. بنابراین جهان، نشانه وجود خداوند است و ما را به سوی او راهنمایی می‌کند، همان‌گونه که مثلاً دود، دلیل و نشانه‌ای برای آتش است. در قرآن کلمه «عالم» به کار نرفته است -بر خلاف عالم که زیاد هم تکرار شده است- اگر چه عالمین به عنوان جمع عالم فراوان به کار برده شده است. در اصطلاح قرآن، عالم به دو بخش غیب و شهادت اطلاق گردیده است.

مرجعیت اهل بیت علیهم السلام در شناخت جهان

گویا، برای شناخت جهان، افکار، مکاتب یا علمی گسترش یافته است، حال ما می‌خواهیم ببینیم از این چند گزینه مختلف برای شناخت جهان، کدام یک باید مرجع ما باشد؟ وقتی می‌گوییم مرجع، این تلقی برای ما ایجاد می‌شود که شاید برای شناخت جهان راه‌های مختلفی وجود داشته باشد که مرجع همه آنها اهل بیت علیهم السلام هستند و آن راه‌ها، به منزله جهان‌شناسی‌های مختلفی است که با آنها مواجه هستیم. تقسیمی که در این بحث خدمت‌تان عرض می‌کنم برگرفته از استاد شهید مطهری است.

انواع جهان‌بینی

نخستین تقسیم بر اساس منبع است. منبع علم ما از جهان چیست؟ استاد مطهری می‌گوید: اگر منبع معرفتی ما به علوم تجربی بازگردد، جهان بینی ما علمی خواهد بود که در این صورت می‌توانیم به علم فیزیک، کیهان‌شناسی و... مراجعه کنیم تا بفهمیم جهان چه بوده است؟ کی خلق شده است؟ از چه خلق شده است؟ در این زمینه می‌توانید به کتاب: «جهان بینی علمی» اثر «برتراند راسل» مراجعه کنید. حال ما در مقابل جهان‌بینی علمی، می‌توانیم به مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در شناخت جهان مراجعه می‌کنیم یا نه؟

دومین تقسیم، جهان‌شناسی فلسفی است -که بسیار رواج دارد- یعنی منبع اطلاعات ما فلسفه و علوم عقلی باشد که خود فلسفه نیز انواع و اقسامی دارد؛ از جمله فلسفه یونان باستان که برای خود جهان‌بینی مستقلی محسوب می‌شده است. به عنوان مثال ارسطو معتقد است جهان بوده و خدا آن را به حرکت درآورده است^۱ و یا افلاطون

۱. ارسطو قائل به قدمت ماده بوده و عالم را مرکب از صورت ماده دانسته و خداوند را محرک ماده قدیم به سمت صور کمالی میداند،

اعتقاد دارد جهان بوده و خدا آن را صنعت بخشیده است^۱ در فلسفه اسلامی هم می‌توان به سه نوع جهان‌شناسی اشاره کنیم: مشاء، اشراق و حکمت متعالیه. مشائیان عالم مثال را قبول ندارند^۲ حال آیا ما در اختلاف میان وجود یا عدم وجود عالم مثال، باید به مرجعیت اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم یا نه؟ پس موضوع مرجعیت اهل بیت علیهم السلام در شناخت جهان در همین فلسفه اسلامی خود را نشان می‌دهد؛ چرا مکتبی از فلسفه اسلامی (مشاء) عالم مثال را قبول ندارد و دیگری (اشراق و حکمت متعالیه) آن را موجود می‌داند. حال باید در این موضع، مرجع، اهل بیت علیهم السلام هستند یا نه؟

تقسیم سوم، جهان‌بینی دینی است که منبع اطلاعاتش، دین می‌باشد و می‌تواند انواع مختلفی مانند جهان‌شناسی اسلامی، مسیحی و یا هر دین دیگری را که مدعی جهان‌شناسی است، دربرگیرد.^۳

جهان‌شناسی اسلامی

بحث ما جهان‌شناسی اسلامی است که متأسفانه کمی مختل شده است. برخی جهان‌شناسی قرآنی نوشته‌اند و مدعی شده‌اند با آیات قرآنی می‌توانیم به یک جهان‌شناسی برسیم. افزون بر این حتی می‌توانیم جهان‌شناسی روایی هم داشته باشیم که به نظر بنده در این زمینه ظرفیت بسیار زیادی در روایات وجود دارد و روایات بسیاری در باب شناخت جهان داریم که بسیار شایسته است به عنوان یک کلان‌پروژه و یا بالاتر به آن پرداخته شود.

در کنار جهان‌شناسی قرآنی و روایی می‌توانیم جهان‌شناسی عرفانی هم داشته باشیم. همچنین جهان‌شناسی کلامی. خود کلام ما تکروشی نیست و از روش‌های متفاوتی مانند روش‌های عقلی و نقلی - قرآنی و روایی و غیره

لذا آنچه در نظر او مستغنی از علت است ماده اولی است نه عالم. { رک: فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه یونان، ص ۶-۱۶۵؛ ارسطو، متافیزیک، ترجمه دکتر شرف ص ۱۰۷۶۷-۱۰۷۵۳۸.

۱. {ایشان هم قائل به قدمت عالم نبوده بلکه پیش زمینه خلقت را ماده اولی میدانسته که از ظاهر سخنانش چنین مآید که این ماده مستغنی از ایجاد است. { رک: ویلیام گاتری، دوره آثار افلاطون، جلد ۱، فقرات مرتبط با ایده خیر؛ افلاطون (محوارات میانی)، ص ۱۴۷؛

فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه یونان، ۲۰۶-۲۱۱؛ همان، ص ۲۰۹

۲. آنچه بین اشراق و مشاء مورد اختلاف است عالم عقول عرضی مشهور به (مُثُل نوریه) است. عالم مثال به معنای حد واسط بین قبر و قیامت در فلسفه اسلامی مشهور است به عالم (مثال منفصل) که مورد اجماع فرق ثلاثه در حکمت اسلامی است. حتی شیخ الرئیس در آثار مختلف خود از کیفیت این عالم و ابدان مثالیه و جنس این بدن سخن گفته و قائل شده است که بدن مثالی به واسطه افلاک به نفوس تعلق می‌گیرد، تا نفوسی که در دنیا به کمال خود واصل نشده به واسطه ابدان مثالیه تصویبه شوند. رک: ابن سینا، شفاء (الاهیات)، ص ۴۲۰-۴۳۰؛ الاشارات و التنبیها، ص ۱۴۰؛ الاضحویه فی المبدء والمعاد، ص ۱۱۳-۱۶۸.

۳. به نظر میرسد قبول دارند، آنچه مشائین قبول ندارند عالم عقول عرضیه مشهور به عالم مُثُل است. آنچه در ذهن شماست عالم مثال منفصل یعنی مرتبه بین قبر و قیامت با عوارض خاص است: این را مشائین قبول دارند حتی شیخ الرئیس در مورد اصل و کیفیت آن در اشارات و شفا چند صفحه صحبت کرده (استناددهنده).

۴. مد نظر باشد که بهترین تفاسیر از گزاره‌های جهان‌شناختی ادیان مقدس چه در اسلام و چه در مسیحیت توسط فلاسفه اهل همان دین ارائه شده: همانند توماس آکوئیناس در مسیحیت، و ملاصدرا در فلاسفه مسلمان. رک: ملاصدرای شیرازی، شرح اصول کافی؛ توماس آکوئیناس، جامع الهیات.

استفاده می‌کند، می‌تواند متکفل ارائه جهان‌شناسی اسلامی به صورت رسمی باشد که البته نیازمند آن است چندین محقق و پژوهشگر آن را ارائه دهند. بنده هم کتابی با عنوان *درآمدی بر علم جهان‌شناسی کلامی* نوشته‌ام که حداقل درآمدی بر این موضوع باشد تا مجلدات بعدی آن توسط دیگر محققان ارائه شود.

مفهوم مرجعیت اهل بیت علیهم السلام

درباره مفهوم مرجعیت اهل بیت علیهم السلام بحث‌های زیادی مطرح شده است که بنده تنها به بیان دو نکته بسنده می‌کنم. وقتی می‌گوییم اهل بیت علیهم السلام در شناخت جهان مرجع هستند، این یعنی خود اهل بیت علیهم السلام یا اخبار اهل بیت علیهم السلام؟ چون مرجعیت روایات اهل بیت علیهم السلام با مرجعیت خود ایشان تفاوت دارد. وقتی از مرجعیت اهل بیت علیهم السلام صحبت می‌کنیم گویی ما، خود در محضر ایشان حضور داریم و سئوالات کلامی و فلسفی و غیره را از ایشان می‌پرسیم و اهل بیت علیهم السلام هم پاسخ می‌دهند. به عبارت دیگر گویا *من واقعاً به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کرده‌ام* و پاسخ پرسشی را آورده‌ام. در این صورت، موضوع ما مرجعیت اهل بیت علیهم السلام خواهد بود.

اما اگر به حضور اهل بیت علیهم السلام دسترسی نداشته باشیم و تنها روایاتی از ایشان به دست ما رسیده باشد، این مرجعیت روایات اهل بیت علیهم السلام خواهد بود که کاملاً با مسئله قبلی متفاوت است. مثلاً کدام دسته از روایات اهل بیت علیهم السلام را مرجع بدانیم؟ زیرا اخبار مختلف معتبر و غیرمعتبر و صحیح و غیرصحیح و غیره از حیث سند و دلالت از ایشان به ما رسیده است. به عنوان مثال در پاسخ به پرسش «اول ما خلق الله»؛ اولین مخلوق چیست؟ وقتی به روایات مراجعه کنیم، چه پاسخی خواهیم یافت؟ *القلم؛ العقل*^۱؛ نور^۲ اهل بیت علیهم السلام؛ مشیت و شاید بیش از ده جواب دیگر. اما جهان‌شناسی علمی اولین مخلوق را انفجار بزرگی می‌داند^۳، و این برخلاف آن چیزی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم.

به‌طور کلی وقتی ملاحظه می‌کنید که روایات هم از حیث تعیین مصداق مختلف هستند، به تفسیر و مفسر نیاز است یا به عبارت دیگر باید خودمان از آن روایات حرف بیرون بکشیم. وقتی روایت می‌گوید اولین مخلوق، عقل است، منظورش کدام عقل است؟ یا وقتی می‌گوید قلم، منظورش کدام قلم می‌باشد؟ در این صورت باید پیوسته به روایت‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارند، مراجعه کنیم و هر یک را تفسیر کنیم، سپس متوجه خواهیم شد که برخی از آنها به عالم ماده و برخی دیگر مربوط به عالم ارواح مربوط است.

بنابراین بحث مرجعیت اهل بیت علیهم السلام است در زمانه‌ای که به وجود اهل بیت علیهم السلام دسترسی وجود نداشته نباشد، شاید این بحث بدون فایده بوده و ثمره علمی بر آن مترتب نشود و دارای ابهاماتی باشد. بنابراین منظور از اصطلاح مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، بیشتر همان مرجعیت روایات اهل بیت علیهم السلام

۱. اصول کافی، جلد ۱، ص ۲۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۱، ص ۹۶.

۳. اولاً جهان‌شناسی مادی چنین نظری دارد. لذا این سخن را به (علم) استناد داده نشود اقرب به صواب است. ثانیاً مقصود این سخن صرفاً ایجاد عالم ماده است نه عالم مطلقاً، گرچه ارائه دهنده نظریه عالم را منحصر در مادیات میدانند ولی اصل نظریه تعارضی با سخن معصوم ندارد. در سخنان معصومین نیز آمده که از چگونگی خلقت عالم اجسام سخن گفته و اولین مخلوق را مادی معرفی کردند. رک: ابن بابویه قمی، التوحید، باب توحید و نفی التشبیه، ص ۶۶.

می‌باشد، اگرچه که خود روایات هم برخی اوقات ابهاماتی دارند و باید تفسیر آنها را جهت برطرف کردن این ابهامات به عقل بسپاریم.

اما به نظر بنده مقصود از مرجعیت، «حجّت ذاتی^۱» است، یعنی یک مرجع که در بخش معرفتی برای ما حجّت ذاتی داشته باشد. وقتی اخبار و روایتی برای ما از حیث سند و دلالت محرز شده باشد، می‌توانیم آن را به معنای حجّت ذاتی بپذیریم که از آنجا برای ما علم پدید می‌آید. وقتی می‌گوییم فلان مطلب را معصوم فرموده است، عقل ما می‌گوید: چون معصوم فرموده، مطابق واقع است و چون مطابق واقع است برای ما یقین حاصل می‌شود.

اما در کنار این مسئله بحثی وجود دارد که آیا یگانه مرجع علمی در شناخت جهان (همان اهل بیت علیهم السلام) به معنای اخبار و روایات است یا در عرض آن برهان عقلی نیز می‌تواند مرجع باشد؟ بنده معتقد هستم در این جا عقل هم می‌تواند مرجع باشد. مثلاً اگر در مسئله‌ای به‌طور شفاف روایتی از اهل بیت علیهم السلام نیافتیم، عقل می‌تواند برای ما نه به معنای یک منبع، بلکه بالاتر به‌عنوان حجت ذاتی کارساز شود. اینها مباحث مقدماتی ما بود.^۲

جهان‌شناسی

اکنون به بحث اصلی یعنی شناخت خود جهان می‌پردازیم که بحثی بسیار کلی می‌باشد، در اینجا باید جهان‌شناسی‌های مختلف دربارهٔ یک مسئله را بازگو کرد و بعد مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را هم دربارهٔ آن بیان نمود. بنده ابتدا چند محور کلی دربارهٔ جهان‌شناسی عرض می‌کنم:

نخستین محوری که در شناخت جهان وجود دارد این است که اصلاً حقیقت جهان چیست؟ آیا جهانی وجود دارد یا نه؟ وقتی می‌گوییم شناخت جهان، گویا ابتدا به وجود جهان معتقد شده‌ایم و بعد ادعا می‌کنیم که در این زمینه مرجع ما اهل بیت علیهم السلام هستند. البته باید ذکر کنم که ما ایده‌آلیست^۳ نیستیم که بگوییم هیچ چیزی وجود ندارد، بلکه که یک وجود و واقعیتی وجود دارد. اما منبع شناخت آن چیست؟ برخی جهان‌شناسان معتقد هستند جهان از ازل وجود داشته است^۴ و نیازی به خداوند نداشته و خداوند در نهایت تنها این جهان را نظم بخشیده است. همان‌گونه که دیدگاه ارسطو مبنی بر برهان حرکت را بیان کردم که معتقد بود جهان بوده و خداوند آن را صنعت بخشیده است.^۵ اما این جهان‌شناسی فلسفی با اخبار و روایات متعدد ما ناسازگار است. مرجع ما در این جا قطعاً روایاتی هستند که بیان می‌کنند جهان، حادث و مخلوق است و به خالق نیاز دارد که بعد در این مسئله، حدوث تفسیر شده است. آیا معنای حدوث، حدوث زمانی یا ذاتی یا اسمی است؟ (طبق نظر آقای سبزواری) در این صورت به اهل بیت علیهم السلام مراجعه می‌کنیم. آیا واقعاً جهان وجود مستقل دارد یا نه؟ یعنی خداوند جهان را وجود بخشیده است؟ آن هم وجودی مستقل از خود؟ آیا جهان چنین وجودی دارد؟ آیا اصلاً این مسئله می‌تواند قابل تصور باشد؟ ما وجود خدا را چنین تصور می‌کنیم: وجودی مطلق، بی‌نهایت و غیره و بعد، این بی‌نهایت،

^۱. احتمالاً منظور گوینده «حجّت ذاتی» است.

^۲. {علی‌الظاهر حجّت ذاتی از جهت حجیت تفاوتی با منبع مورد تأیید شارع ندارد. گرچه منبع مورد تأیید اعم از حجت ذاتی است}

^۳. {ظاهراً منظورشان: (سوفیست) است}

^۴. {توضیح این کلام گذشت.}

^۵. {گذشت که: ارسطو از طریق حرکت، خداوند را اثبات کرده و قائل به قدمت ماده است نه قدمت عالم.}

وجودی خلق کرده است به نام جهان و عالم که آن هم برای خود وجودی دارد، اما وجودش ممکن است و از خدا گرفته شده است. آیا صحیح است چنین بگوییم که یک مطلق و بی‌نهایت وجود دارد که در کنار او یک عالم به نام جهان با وجودی مستقل از خدا موجود است و این دو هیچ ارتباطی نیز با هم ندارند؟ بلکه تنها ارتباط آنها همین است که در نهایت خداوند آن را خلق کرده است. آیا واقعاً مقصود از جهان این است یا خیر؟ نظریهٔ اغلب متکلمین همین است و می‌گویند: خداوند متعال جهان را از کتمِ عدم آفریده است، یعنی جهان نبوده و هیچ وجود سابقی نیز نداشته است، بعد خداوند آن را از عدم آفریده است. در این نظریه اشکالات و ابهاماتی وجود دارد که ناگزیر عرض می‌کنم: این مسئله به راز خلقت بازمی‌گردد و این که خداوند جهان را خلق کرده است، اما چگونه؟ آیا این خلقت، ناگهانی و اتفاقی و کاملاً تصادفی بوده است؟ آیا عقل این را می‌پذیرد که عدم، به وجود تبدیل شود؟ این یک نظریه است که نظریهٔ حدوث و خلق از عدم نامیده می‌شود و در راستای تأیید آن آیات و روایاتی را نیز بیان کرده‌اند. به‌عنوان مثال نقل می‌کنند از اهل بیت علیهم السلام پرسیدند که آیا خداوند، جهان را از چیزی خلق کرد؟ فرمودند: «لا من شیء» یا در فرازی دیگری می‌فرمایند: «یا من خلق الاشياء من العدم»، یعنی مبدأ جهان از عدم است.^۲

نظریهٔ دوم، نظریهٔ جهان‌شناسی عرفانی می‌باشد که معتقد است جهان اصلاً وجود ندارد و آنچه هست، ظهور و نمود و آیه‌های خداوند است. براین اساس اگر بگوییم جهان، مستقل و متباین از خداوند است، آن‌گاه توحید ذاتی ما مشکل پیدا می‌کند. چرا؟ چون می‌گوییم وجود، منحصر به خداوند است و ما نمی‌توانیم وجودی دیگر به نام جهان تصور کنیم، هر چند معتقد باشیم این جهان، ممکن است و نیاز به حادث دارد؛ زیرا وقتی گفتیم این وجود است، آیا وجود بی‌نهایت خدا آن را دربرمی‌گیرد یا نه؟ اگر دربرگیرد، وجود نیست و اگر دربرنگیرد، بی‌نهایت بودنش زیر سؤال می‌رود. البته تمام این مباحث استدلال‌هایی دارد که بنده وارد آنها نمی‌شوم. به قول استاد جوادی آملی نمود نه بود، جهان به شکلی که مستقل از خداوند باشد، وجود ندارد، بلکه نمود است درست مانند موج‌های دریا.^۳

اما جهان‌شناسی فلسفی هم از علت و معلول صحبت می‌کند و معتقد است: خداوند، علت‌العلل است و جهان و هر چه باشد، معلول اول است و از معلول اول جهان‌های دیگر به صورت سلسله‌وار پدید آمده‌اند.^۴

بنابراین دربارهٔ حقیقت جهان، چندین جهان‌شناسی وجود دارد و همهٔ اینها برای اثبات دیدگاه خود به روایاتی مستمسک شده‌اند از جمله فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»؛ یعنی

۱. دعای جوشن کبیر

۲. {عدم نمیتواند علت یا ماده‌ی قابل‌ی چیزی باشد چرا که بطلان محض است. لذا معنای مبدئیت در این کلام: استغنائی حق تعالی از غیر برای خلق عالم است

که با ظاهر عبارت هم سازگار است.} رک: ملأه‌ادی سبزواری، شرح منظومه، جلد ۱، ص ۲۴۶ الی ۲۵۲ و ص ۳۸۲ الی ۳۹۰

۳. داوود قیصری، شرح فصوص الحکم، الفصل الاول: فی الوجود و أنه هو الحق.

۴. { اگر مقصود از لفظ جهان ماسوی الله باشد شامل عقل اول هم میشود و براساس نظر فلاسفه مجموعه جهان به صورت سلسله علی از عقل اول تا هیولی

اولی از حق تعالی صادر شده است.} رک: ملاصدرای شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، جلد ۲، فصل ۲۹. ملأه‌ادی سبزواری، شرح منظومه

، جلد ۱، الفریده الثالثه فی افعاله تعالی.

خداوند متجلی شده است برای مخلوقاتش با خلقتش. در واقع هر سه مکتب عرفانی، فلسفی و کلامی برای اثبات دیدگاه‌های خود به روایاتی استناد کرده‌اند.

نخستین مخلوق

محور بعدی بحث ما دربارهٔ اولین مخلوق است. متون مکتب عرفانی اولین مخلوق را «وجود منبسط» می‌دانند؛ مکتب فلسفه اولین مخلوق را «عقل اول» می‌داند. خوشبختانه مخلوق اول چه وجود منبسط و چه عقل اول باشد همه بر روایات اهل بیت علیهم السلام قابل تطبیق می‌باشند. در روایات داریم که اولین مخلوق الهی همین وجود مقدس اهل بیت علیهم السلام می‌باشند؛ اگر چه از وجود قلم و آب و نار و مشیت هم صحبت شده است. حال اگر خود اهل بیت علیهم السلام را به عنوان اولین مخلوق در نظر بگیریم^۱، باز این سؤال پیش می‌آید که کدام یک از آن ذوات مقدسه اولین مخلوق بوده‌اند؟ نور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یا نور علی علیه السلام و یا نور فاطمه زهرا علیها السلام؟ در روایات ما آمده است: «کلنا نور واحد» در آن عالم اول همهٔ ایشان نور واحد بوده‌اند که بعد انشقاق‌هایی به وجود آمده است. البته جا دارد این نکته را هم عرض کنم که باید پرسیم وقتی روایت می‌گوید: «اول ما خلق الله نوری» تکلیف دیگر مخلوقات چیست؟ روایت می‌فرماید: «و الخلق صنایع بعدنا» یعنی مردم و تمام دنیا به سبب ما خلق شده‌اند. «بکم فتح الله و بکم یختم»^۲؛ خداوند داستان خلقت را با شما آغاز کرد و با شما خاتمه می‌دهد. پس در این صورت اولین مخلوق، وجود نوری اهل بیت علیهم السلام خواهد بود.

در اصل حقیقت وجود ما، به اندازه‌ای بسیار اندک، مقداری از وجود نوری اهل بیت علیهم السلام وجود دارد^۳. انسان‌هایی که از نقطهٔ کمال برخوردارند، بیش از دیگران از انوار اهل بیت علیهم السلام بهره می‌برند و کسانی که از انوار اهل بیت علیهم السلام فاصله می‌گیرند، آن نور نخستین را از دست داده‌اند.

جایگاه اهل بیت علیهم السلام در هستی

در این زمینه سئوالاتی وجود دارد از جمله این که: آیا علل تولید در شناخت جهان داریم؟ آیا خداوند طبق قاعدهٔ «الواحد»^۴، مخلوق اول را خلق کرد و مخلوق دوم توسط عقل اول و بعد مخلوق سوم توسط عقل دوم و به همین ترتیب سلسله‌وار تا آخر آفریده شد؟ یا این که خداوند به‌طور مستقیم می‌تواند جایی مانند کرهٔ زمین را درست کنار

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸

۲. ص ۴

۳. زیارت جامعه کبیره.

۴. رحم الله شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا بماء و لایتنا یحزنون لحزننا و یفرحون لفرحنا : علامه محمد مهدی حائری، شجره طوبی، ج ۱، ص ۳

۵. طبق قاعده از علت بسیط من جمیع الجهات معلول مرکب و کثیر صادر نمیشود، لذا معلول اول حق به بسیط بوده لکن به جهت تنزل از مرتبه ی احدی دارای جهات کثرت خواهد شده و از هر یک از جهات ، بخشی از عالم صادر خواهد شد. توهم نشود که فاعلیت عقل چیزی جدای خلقت خداوند است بلکه طریق و واسطه فیض به مادون است. { رک: ملاصدرای شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، جلد ۲، فصل ۱۴؛ ملأهادی سبزواری، شرح منظومه ، جلد ۱.

کره زمین ما خلق کند؟ که البته در این مورد داستان تفاوت می‌کند؛ زیرا فلاسفه و عرفا^۱ معتقد هستند همه اینها از طریق عقل اول و دوم صورت می‌گیرد که خود آنها هم انوار اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌شوند. به عبارتی، آنچه در جهان اتفاق می‌افتد در سایه فیوضات انوار اهل بیت علیهم السلام است و به‌طور کلی باید نقش اهل بیت علیهم السلام را پررنگ ببینیم. به بیان دیگر اگر خداوند به‌طور مستقیم زمین را خلق نکرده است، به معنای عجز نیست؛ زیرا این پدیده یک پدیده مادی است و آن شرف را ندارد که به‌طور مستقیم و مابشرتاً آفریده شود، بلکه باید واسطه‌ای وجود داشته باشد تا به انوار اهل بیت علیهم السلام برسد.^۲

بحث بعدی ما بحث بقاء است. آیا اهل بیت علیهم السلام در بقای زمین، آسمان و خورشید و غیره نقش دارند؟ در پاسخ باید بگوییم وقتی اهل بیت علیهم السلام را علت فاعلی یا علت افاضه‌ای دانستیم و یا این‌که پذیرفتیم اصلاً علتی نیستند و وجه مفید می‌باشند که همه نعمت‌های الهی را افاضه می‌کنند، در این صورت نقش اهل بیت علیهم السلام بسیار پررنگ خواهد شد، به این معنا که بقای هر چه در این عالم مادی اتفاق بیفتد، به برکت وجود اهل بیت علیهم السلام است. اگر یک آن، انوار اهل بیت علیهم السلام وجود نداشته باشد، جهان کن فیکون می‌شود. چرا؟ چون جهان، نورش را از منبع اهل بیت علیهم السلام گرفته است. به همین خاطر در روایات نقل شده است که پرسیدند آیا جهان بدون حجت باقی می‌ماند؟ در نقل‌های متعددی آمده که فرمودند: «لا تبقى، اذا لساخت»^۳ یا «نحن امان اهل الارض» یا «بنا یمسک الله السماوات ان تقع علی الارض» یعنی اگر وجود نوری اهل بیت علیهم السلام نباشد، همه آسمان‌ها و زمین به هم خواهد ریخت. «بنا ینزل الغیث» «بنا اثمرت الاشجار» «و جرت الانهار»؛ به سبب ما باران باریده می‌شود و رودها جاری می‌گردد و درختان ثمر می‌دهد. حتی شرفی بر ملائکه نیز هست که: «مَا مِنْ مَلَكٍ يُهْبِطُ اِلَى الْاَرْضِ فِي اَمْرٍ مِمَّا يَهْبِطُ لَهٗ اِلَّا بَدَأَ بِالْاِمَامِ»؛ هر فرشته‌ای را که خداوند برای مأموریتی به زمین بفرستد مانند باد و باران و زلزله و غیره اول پیش امام می‌آید و این مأموریت را به ایشان عرضه می‌دارد و بعد آن اتفاق می‌افتد.

یکی دیگر از محورهای بحث جهان‌شناسی، تعداد عوالم است. آیا ما یک عالم داریم یا چند عالم؟ آیا وجود مجرد فقط به خداوند منحصر است و بقیه جوهای عالم به عالم ممکن مربوط می‌شوند؟^۴ آیا چنین تقسیمی وجود دارد؟ آیا واقعاً عالم ارواح و اشباه و ماده وجود دارد؟ همه این‌ها محل بحث است. در واقع باید سراغ اهل بیت علیهم

۱. {عرفا اساساً نظریه فلاسفه را، در مورد صدور مخلوقات به واسطه عقول قبول ندارند، مبنای صدورعالم نزد ایشان اعیان ثابتی که لوازم اسماء و صفات حق هستند میباشد. لذا عطف این دو گروه به یکدیگر در این مورد، ناصواب است.} رک: داوود قیصری، شرح فصوص الحکم، الفصل الثالث: فی الاعیان الثابتة و التنبیه علی المظاهر الاسمائیه.

۲. {غیر از عقل اول که بسیط محض بوده و جهات کثرتش اعتباریست، هیچ موجود دیگری نمیتواند بلاواسطه از حق صادر شود کما مر.}

رک: ملاصدرای شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، جلد ۲، فصل ۲۹. شرح منظومه، ملأهای سبزواری، جلد ۱، الفریده الثالثة فی افعاله تعالی.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۴

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۵۷

۵. {ظاهراً مقصود این است که: آیا عالم مجردات منحصر در خداوند است یا غیر از حق تعالی موجود مجرد دیگری هم داریم. به نظر میرسد طرح چنین سوالی از شیوه علمی خارج است. چه اینکه در صفحات قبلی از مجردات در لسان شرع و فلسفه و عرفان سخن به میان آمده.}

السلام برویم؛ زیرا هم روایاتی ناظر به مادی بودن این ملائکه نقل شده است و هم روایاتی داریم که ملائکه را مجرد دانسته‌اند.^۱ بنده فعلاً در مورد صحت یا کذب آنها موضع‌گیری نمی‌کنم.

بحث بعدی این است که جهان چیست؟ در واقع می‌توانیم از اهل بیت علیهم السلام بپرسیم. فراوان در آیات و روایات می‌خوانیم که چون جهان، ناقص است، دوست دارد به کمال برسد. حال کمال هم همان وجود بی‌نهایت و مطلق خداوند است و به خاطر آن پیوسته در صیوروت است. در آیات و روایات زیادی آمده است که: «و الیه المصیر»^۲؛ در اینجا مصیر به معنای صیوروت است نه حرکت، صیوروت و تحوّل به سوی خداوند. مطابق همان آیه‌ای که در ابتدا برای تان خواندم: «انا لله و انا الیه راجعون»^۳ یعنی رجوع همه ناقص‌ها به سوی کامل خواهد بود.

مبحث آخر ویژگی‌های جهان است. در ادامه محورهای این ویژگی‌ها را عرض می‌کنم:

توحید افعالی و نظام علیّت بر جهان ما حاکم است که البته اشاعره، بر خلاف معتزله و امامیه نظام علیّت را رد می‌کنند.^۴ خود علیّت و این که منظور کدام علیّت است، محل بحث می‌باشد.

غایت‌مندی جهان ما یک فعل حکیم است که روایتش را عرض کردم.

علم به تسبیح موجودات^۵: ما با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام- که در این جا علم و جهان‌شناسی علمی دیگر نمی‌تواند این مفهوم را درک کند- متوجه می‌شویم که تمام موجودات تسبیح می‌گویند.

نظام احسن: جهان ما نظام احسن است چون فعل حکیم قادر مطلق است.

بنابراین جهان‌شناسی ما از چنین قواعدی برخوردار است. آینده جهان چیست؟ و غیره.

این‌ها مطالبی کلی بود که با توجه به فرصتی که بنده در اختیار داشتم، بیان کردم.

پرسش و پاسخ:

سؤال:

براساس آنچه بزرگان می‌فرمایند ما در جهان‌بینی مجموعه‌ای از کلیات و نیز جزئیات داریم. مثلاً همین روایت «اول ما خلق الله» یا غایت جهان که به عنوان جزئیات مطرح می‌شود و این که آیا اصلاً موجودی هست؟ آیا ممکن است یا واجب است؟ و غیره به عنوان کلیات مطرح می‌شوند. احساس بنده این است که در جزئیات می‌توانیم به اهل بیت علیهم السلام رجوع کنیم، اما رجوع به اهل بیت علیهم السلام در روایات کلی به گونه‌ای متناقض به نظر می‌رسد؛ زیرا ما هنوز اهل بیت علیهم السلام را نشناخته‌ایم تا بعد بخواهیم در مورد این که آیا مثلاً عالمی هست؟ این عالم،

۱. در مورد خداوند هم همینطور است: هم آیاتی دال بر جسمانیت خداوند هست و هم دال بر تجرد حق، یعنی در مورد حَقِّ تعالی هم توقف می‌کنید نظر نمی‌دهید مادی است یا مجرد؟ خیر چنین نیست وقتی استدلال قطعی بر امری اقامه شد، غالب روایات هم مؤید مطلب بود، دسته دیگر روایات را که هم مخالف عقل است و هم معارض با روایات دیگر باید حمل بر جهت متیقن شود. یا نهایتاً در حالت تعارض به عنوان ادله‌ی مرجوح طرح شود.

۲. تغابن، آیه ۳

۳. بقره، آیه ۱۵۶

۴. اشاعره علیّت در ماسوی الله را منکر و قائلند اگر چیزی زمینه ساز چیزی می‌شود به خاطر عادت الله است. البته کلام ایشان قابلیت حمل بر صحت را دارد لکن

از ظرفیت این نوشته خارج است. ر.ک: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۳، ص ۴۱۹

۵. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۸

ممکن یا واجب است؟ با این کلیات به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم. به نظرم در این مورد کار بسیار سخت می‌شود. اگر در این باره توضیحی بدهید، ممنون می‌شوم.

پاسخ:

این که ما در کلیات ذکر شده به عقل مراجعه کنیم، حکمی عقلانی است. عقل می‌تواند به پاسخ این که جهان ممکن است یا نه دست یابد، اما جزئیات یک امر اتفاقی است و ما می‌توانیم در مورد آنها به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم؛ زیرا حرف ایشان برای ما حجت است و به عبارتی مرجع ما در جزئیات محسوب می‌شوند. اما در مراجعه جزئیات دو حالت وجود دارد. اگر بعد از مراجعه، موضع اهل بیت علیهم السلام را با بررسی ده‌ها روایت صحیح و متواتر، شفاف یافتیم و فهمیدیم که مثلاً جزئیات معاد چنین است، از این جا برای ما علم و معرفت یقینی حاصل می‌شود و قدرت ذاتی برای مان به دست می‌آید. اما اگر به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کردیم و فهمیدیم که موضع آنها مختلف و متفاوت بیان شده است مانند همان روایت «اول ما خلق الله» که روایات مختلف از آن به عنوان آب، آتش و هوا و نور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت مطهرشان و غیره یاد کرده‌اند. در این جا آیا باید به تعداد روایات منقوله در یک موضوع واحد از حیث کمیت نگاه کنیم و یا باید کیفیت روایات منقوله را در نظر بگیریم؟ به این معنی که ببینیم از آن دسته‌های واحد چه از حیث دلالت و چه از حیث سند، چند روایت معتبر است. این معیارها را چه کسی به ما می‌دهد؟ تا این جا که نقش عقل است.

بنابراین اگر ما به روایات مراجعه کردیم و آنها را شفاف یافتیم، مشکلی نخواهیم داشت، اما اگر غیرشفاف بودند، مانند این که رابطه خداوند با جهان چگونه است؟ آیا رابطه خدا، رابطه قیومتی است؟ آیا این جهان، فعل خداست؟ یا اینکه آیا خداوند علت و جهان معلول است؟ همان‌طور که دیدیم در این رابطه روایات متفاوتی وجود دارد. در این صورت راه حل مسئله چیست؟ آیا در این مسئله هم وجود عقل ضروری است یا خیر؟ در پاسخ باید بگوییم متأسفانه عقل ما پیش فرض‌هایی دارد. مثلاً کسی که فلسفه خوانده است، بیشتر به فلسفه تمایل دارد و همین‌طور کسانی که عرفان و غیره خوانده‌اند، به همان سمت و سو گرایش دارند. بنابراین صورت سؤال شما در جزئیات البته در جزئیات شفاف مورد قبول است.

سؤال:

نخست لطف بفرمایید درباره حدیث: «نحن صنایع الله و الخلق بعد صنایعنا» توضیحی بفرمایید. دوم حضرتعالی در کتاب بررسی قاعده الواحد ادله موافقین و مخالفین را بیان کرده‌اید و ادله مخالفین را نقد کرده‌اید. لطفاً توضیح بفرمایید موضع اهل بیت علیهم السلام نسبت به خلقت این کثرات در عالم و نیز پیدایش عالم چیست؟

پاسخ:

ظاهر روایتی که نقل کردید به همراه چندین روایت موجود دیگر این است که اولین مخلوق خداوند انوار اهل بیت علیهم السلام هستند که بعد از طریق آنها دیگر عقول، ارواح یا انوار خلق شده‌اند. اما درباره سؤال دوم و موضع اهل

۱. {تفاوتی بین فعل و معلول نیست.} رک: مآهادی سبزواری، شرح منظومه، ج ۱، ص ۵۳۵ الی ۵۵۰

بیت علیهم السلام باید ابتدا یک تذکر آیین‌نامه‌ای بدهم درباره این که موضوع جلسه، جهان‌شناسی است نه قاعده الواحد، هر چند بدون ارتباط هم نیستند. ما در قاعده الواحد سعی کرده‌ایم هم به ظهور روایات و هم به عقل تمسک نماییم تا ثابت کنیم اولین مخلوق مستقیم خداوند همین وجود نوری اهل بیت علیهم السلام است. در واقع چون وجود خداوند، بسیط است از وجود بسیط، یک وجود، صادر می‌شود که وجودهای دیگر در پرتو و برکت و فیوضات نوری اهل بیت علیهم السلام صادر شده‌اند. همان‌طور که عرض شد، روایاتی که می‌فرماید: «بکم فتح الله» بیان می‌دارد که خداوند به وسیله شما داستان خلقت را شروع کرده است و «بکم یختم» و با شما داستان خلقت را هم خاتمه خواهد داد. ما درباره چگونگی خاتمه خلقت بحث نکردیم که همه اینها را می‌توانیم با استفاده از قاعده الواحد از ظاهر روایات به دست بیاوریم. البته قاعده الواحد این را نمی‌گوید که خداوند قدرت ندارد،^۱ بلکه روایت دیگری هم هست که می‌فرماید: «قلوبنا اوعیه»^۲؛ قلب‌های ما ظرفی برای اراده خداوند است. به این معنی که خداوند هر اراده‌ای که خواست انجام دهد، همین اراده در ظرف‌های اهل بیت علیهم السلام ظاهر می‌شود و در همان لحظه نیز در جهان خلقت، بدون هیچ واسطه‌ای اطلاق و صادر می‌شود. چنین نیست که خداوند هیچ‌کاره بوده و ائمه، همه‌کاره باشند، خیر، خداوند هر امری را اراده نماید، همان هنگام، در ظرف اهل بیت علیهم السلام ظاهر می‌شود. درست است که روایت می‌فرماید: «نحن امان الله بنا یمسک الله السماء و بنا اثمرت الاشجار»^۳؛ حتی درختان هم به خاطر ما میوه می‌دهند، اما در ادامه می‌فرماید: «قلوبنا اوعیه لمشیئ الله» گویی اهل بیت علیهم السلام واسطه هستند نه خادم. قاعده الواحد نمی‌گوید اهل بیت علیهم السلام خالق هستند، اصلاً خلقت از عدم محال است، در فلسفه و عرفان، معلول از ذات علت نشأت می‌گیرد و واسطه در ظهور و وجود تفصیلی علت است. معلول وجود رقیقه علت فاعلی خود است و این زنجیره همین‌طور ادامه دارد تا به علت‌العلل یعنی خداوند می‌رسد. بنابراین بر اساس قاعده الواحد، هیچ تحدیدی برای قدرت خداوند ایجاد نمی‌شود.

سؤال:

آیا مراد ما از مرجعیت اهل بیت علیهم السلام، انحصاری هست یا نه؟ اگر منظور ما از مرجعیت آنها، انحصاری نباشد و وقتی در کلام اهل بیت علیهم السلام با روایاتی مختلف مواجه می‌شویم، به سراغ عرفان و کشف و شهود و پیش‌فرض‌های ذهنی و غیره می‌رویم. اما در مسائل فقهی که با انحصار اهل بیت علیهم السلام مواجه می‌شویم، خودمان را مجبور می‌کنیم که یا کلمات اهل بیت علیهم السلام را به هر نحوی با یکدیگر جمع کنیم یا مثلاً اگر درباره اولین مخلوق نتوانستیم کلمات اهل بیت علیهم السلام را با هم جمع کنیم، توقف نماییم، نه این که به کشف و شهود عرفانی مراجعه کنیم. آیا ما در مورد مرجعیت اهل بیت علیهم السلام در حوزه جهان‌شناسی به چنین انحصاری قائل هستیم یا این که می‌توانیم بپذیریم که اهل بیت علیهم السلام هم کسانی در زمره ارسطو و فلسفیون و عرفا و غیره هستند و اگر نتوانستیم اهل بیت علیهم السلام را بفهمیم، می‌توانیم به شخص دیگری مراجعه کنیم، بنابراین این

۱. ص ۸

۲. محمد ابن حسن طوسی الغیبه، ص ۲۴۷

۳. باقر مجلسی، بحار الانوار، محمد جد ۲۷، ص ۳۱۰

که اهل بیت علیهم السلام را فهمیده باشیم یا نه خیلی مهم نیست. آیا می‌توانیم این انحصار را برای اهل بیت علیهم السلام قائل باشیم یا نه؟

پاسخ:

در ابتدای بحث هم عرض کردم که مرجعیت اگر به معنای حجیت ذاتی باشد، در جزئیاتی که وجود دارد به مرجع مراجعه می‌کنیم. مثلاً به فرض این که دو به اضافه دو می‌شود چهار! آیا به اهل بیت علیهم السلام مراجعه می‌کنیم یا نه؟ پر واضح است که خیر. پس در کجا مراجعه می‌کنیم؟ محل مراجعه ما جایی است که عقل اصلاً راهی به مطلب ندارد. جایی که عقل ما به صورت برهانی می‌داند که جهان به خالق نیاز دارد، اصلاً به مراجعه نیاز نیست. در مسائل جهان‌شناسی وقتی به همه نظرات مراجعه کردیم مانند نظر افلاطون، ارسطو و غیره ولی نتوانستیم مسئله‌ای را حل کنیم، آن‌گاه به اهل بیت علیهم السلام مراجعه می‌کنیم. پس معنای اصلی مرجعیت این است. بنابراین هر جا شک کردیم یا اینکه اندکی ابهام داشتیم حتماً باید مراجعه نماییم. در این صورت به اعتقاد بنده، اهل بیت علیهم السلام حتی مرجعیت انحصاری هم دارند.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مظفر، محمد رضا، اصول فقه، بوستان کتاب قم، ۱۳۹۳
۲. حیدری، داوود، منطق استدلال، انتشارات دانشگاه رضوی، مشهد، ۱۳۹۵
۳. موسوی بایگی، سید محمد، آیین اندیشه، مشهد، ۱۳۸۴ (مهم)
۴. مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، نشر صدرا، تهران، ۱۳۶۴ (مهم)
۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، تهران، ۱۳۸۴
۶. اوسترین، هری، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۶۸ (مهم)
۷. -----، منطق گزاره‌ای، انتشارات دانشگاه رضوی، ۱۳۹۲
۸. بنایی، مهدی، تاریخ فلسفه غرب، نشر المصطفی، تهران، ۱۳۸۳
۹. -----، کلیات علوم اسلامی (منطق، فلسفه)، تهران، ۱۳۹۰
۱۰. نصیر الدین طوسی، تجرید الاعتقاد، تهران، ۱۴۰۷ ه ق
۱۱. حلی، فاضل مقداد، باب حادی عشر، قم، ۱۳۸۶
۱۲. کریچ، اروارد، درآمدی بر فلسفه ترجمه حقیری قزوینی، تهران، ۱۳۹۰
۱۳. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۸
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران ۱۳۸۰
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۳۶۷ (مهم)

منابع

۱. ابن سینا، حسین ابن عبد الله، الشفاء (الهیات)، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۶

۲. -----، الاشارات و التنبیہات، نگارش حسین ملکشاہی، انتشارات سروش، تهران، بیتا
۳. -----، رسالہ الاضحویہ، ترجمہ حسین خدیو جم، تهران ۱۳۶۴
۴. ارسطو، متافیزیک (مابعدالطبیعہ) بہ قلم محمدحسن لطفی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۸
۵. افلاطون، دورہ آثار، ترجمہ محمد حسین لطفی و رضا کاویانی، خوارزمی، تهران ۱۳۹۸
۶. سبزواری، ہادی، شرح منظومہ فی الحکمہ و المنطق، تصحیح حسن زادہ آملی، تهران، ۱۳۶۹
۷. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، موسسہ نشر اسلامی، تهران، ۱۳۸۹
۸. الشریف الرضی، محمد ابن حسین، نہج البلاغہ، بہ ہمراہ ترجمہ دشتی، تهران، ۱۳۸۷
۹. صدر الدین شیرازی، محمد، شرح اصول کافی، تهران،
۱۰. -----، محمد، الاسفار الاربعہ، قم، ۱۳۷۸-۱۳۸۹ق
۱۱. صدوق، التوحید، چاپ ہاشم حسینی طهرانی، قم، ۱۳۵۷
۱۲. طوسی، محمد، الغیبہ، دارالمعارف الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ ہ ق
۱۳. علامہ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسۃ الوفاء، ۱۴۰۳ق
۱۴. قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، تعلیقہ سید جلال آشتیانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰
۱۵. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفہ، ترجمہ سید جلال مجتبیٰ انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰
۱۶. کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، دار الثقلین، تهران، ۱۳۹۳

رزومہ استاد ارائه دہندہ

دکتر محمد حسن قرا ملکی استاد تمام کلام شیعی، سطح ۴ حوزہ، عضو هیات علمی پژوهشگاہ فرهنگ و اندیشہ اسلامی در سال ۱۳۴۴ ہجری شمسی در محلہ قراملک تبریز دیدہ بہ جهان گشود. در سال ۱۳۶۲ وارد حوزہ علمیہ مدرسہ عالی ولیعصر (ع) تبریز شد. دورہ مقدمات و سطح را توانست در پنج سال با موفقیت بہ پایان رساند. ایشان بہ مدت دوازده سال از دروس خارج آیات عظام شیخ جواد تبریزی در فقہ و جعفر سبحانی در اصول و در فلسفہ از محضر استاد جوادی آملی و آیت اللہ گرامی خوشہ چینی کردند. وی در اولین دورہ تخصصی علمی کلام مرکز مدیریت حوزہ علمیہ قم شرکت کردہ و از پایان نامہ دکترای خود با امتیاز عالی ۲۰/۱۹ دفاع نمود، از ایشان بیست و پنج جلد کتاب و حدود یکصد مقالہ چاپ و منتشر شدہ است. کتاب «خدا و مسالہ شر» بہ عنوان کتاب سال حوزہ سال ۱۳۷۸ و «قرآن و پلورالیزم» دیگر کتاب سال حوزہ ۱۳۸۱، کتاب قرآن و سکولاریزم کتاب برگزیدہ دبیرخانہ مجلس خبرگان و مقالہ «اسلام، قرائتہا و امام خمینی (ع)» بہ عنوان مقالہ برگزیدہ جشنوارہ مطبوعات کشور در سال ۱۳۷۸ و مقالہ «پاسخہای متفاوت بہ ارتداد» بہ عنوان مقالہ برگزیدہ اولین جشنوارہ مطبوعات اسلامی در رشتہ فقہ ۱۳۸۳ برگزیدہ و انتخاب شد. وی دانشیار گروہ کلام و دین پژوهی پژوهشگاہ فرهنگ و اندیشہ اسلامی است. در چند سالہ اخیر از ایشان یک دورہ شش جلدی بہ نام پاسخ بہ شبہات کلامی (خدا شناسی، عدل، دین و نبوت، در بارہ پیامبر اعظم، امامت، معاد) منتشر شدہ است. در حال حاضر وی در موضوع شناخت خدا بہ پژوهش پرداختہ

است که ثمره آن چاپ آثار: «خدا در تصور انسان، اسماء و صفات خدا، علم و ارده الهی، راز خلقت و بقا» است.
دو کتاب: قاعده الواحد از دیدگاه کلامی و توحید ذاتی و وحدت وجود به زودی منتشر خواهد شد.